



گزارش دومین جلسه از سلسله جلسات « کاربرد قواعد فقهی در مالیه اسلامی »

با موضوع: قاعده شروط یا «المؤمنون عند شروطهم»

تنظیم: فرشته ملاکریمی (کارشناس ارشد پژوهشی)

نظر به اهمیت قواعد فقهی در زمینه استنباط احکام معاملات و طراحی ابزارهای مالی مبتنی بر شریعت مقدس، دومین جلسه از سلسله جلسات « کاربرد قواعد فقهی در مالیه اسلامی » قاعده فقهی قاعده شروط یا «المؤمنون عند شروطهم» در مورخه ۱۳۹۱/۰۹/۱ با حضور حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر آهنگران در پژوهشکده پولی و بانکی برگزار شد.

یکی از قواعد فقهی قاعده شروط یا «المؤمنون عند شروطهم» می باشد.

قاعده شروط بدین معناست که می توان در ضمن عقود مختلف، شروطی قرار داد که عمل به آن در صورتی که دارای شرایط صحت شرط همچون مشروع بودن، معلوم و معین بودن، و ... باشد، واجب است.

بر اساس این قاعده هر شرطی را نمی توان در ضمن عقد قرار داد و لازم الوفاء دانست بلکه شرط با دارا بودن ویژگی های خاص لازم الوفاء می گردد.

این قاعده در بانکداری و مالی اسلامی دارای کاربردهای فراوانی است.

شرط دارای دو معنا می باشد که نباید این دو معنا را با یکدیگر خلط کرد بلکه باید هر یک را معنایی متفاوت از یکدیگر حساب آورد. شرط به معنای مصدری عبارت است از تعهد. شرط در این معنا عبارت است از آنچه که اما شرط به معنای اسمی یعنی تحقق یک امری بر آن توقف دارد به طوری که اگر شرط منتفی شد، آنچه بر آن توقف دارد نیز منتفی می گردد. برای مثال مباشرت مستقیم در انعقاد قراردادها اعم از بانکی و غیر بانکی منوط به رسیدن به سن خاصی است که اگر طرف قرارداد به آن سن مورد نظر



نرسیده باشد، امکان و صحت انعقاد قرارداد منتفی است ولی با تحقق این شرط نمی توان لزوماً حکم به تحقق صحت نمود چرا که رسیدن به یک سن خاص تنها یک شرط است و چه بسا این مسئله دارای شرایط دیگری باشد.

کسی که شرط و تعهد بدان بر عهده وی قرار داده شده است، مشروطاً علیه و کسی که شرط به نفع وی مقرر گردیده است، مشروطاً له خوانده می‌شوند.

شرط به لحاظ متعلق آن به سه نوع تقسیم می‌شود:

۱- شرط فعل: عبارت است از عملی که تعهد به انجام آن از سوی طرفین قرارداد صورت می‌گیرد مثل اینکه در ضمن یک قرارداد بیع شرط می‌شود که مثلاً مشتری خانه‌ی بایع را رنگ بزند.

۲- شرط نتیجه عبارت است از اینکه نتیجه قراردادی برای یکی از طرفین به صرف اشتراط حاصل می‌شود مثل اینکه در یک قرارداد بیع بایع شرط می‌کند که من به شرطی این وسیله را به مشتری می‌فروشم که فلان کالای مشتری مورد تملک من قرار گیرد. در قراردادهای بانکی مثل اینکه شرط می‌شود مالکیت بانک نسبت به وثیقه‌ی دریافت‌کننده تسهیلات در صورتی که نسبت به زمان بازپرداخت تسهیلات تخلفی صورت گیرد

۳- شرط وصف: این است که خصوصیتی برای عوضین در یک قرارداد مرد شرط قرار گیرد. مثلاً در قرارداد بیع یک کتاب، مشتری شرط می‌کند که به شرطی این کتاب را خریداری می‌کنم که در انتشارات خاصی چاپ شده باشد.

شرائط معتبر در صحت شرط عبارتند از:

۱- مقدور بودن

مشروط علیه یا کسی که متعهد به انجام شرطی می‌شود باید قدرت و توان بر انجام آنچه که مورد شرط قرار گرفته است را دارا باشد. تمام فقها مقدور بودن مورد شرط را معتبر می‌دانند و اگر درحین قرارداد شرطی مطرح شود که مقدور مشروط علیه نیست، آن را محکوم به بطلان می‌دانند.

۲- دارای غرض عقلایی بودن



شرط باید در بردارنده ی یک غرض عقلایی مورد اعتنا باشد. با توجه به این شرط اگر امری مورد تعهد قرار گیرد که مشتمل بر هیچ غرض و فایده ی عقلایی نباشد باطل و بی اثر است.

۳- مخالف شرع نبودن.

در این شرط این امر به صورت مسلم میان همه فقهاء پذیرفته شده است که نباید مورد تعهد مخالفتی با دستورات شارع مقدس داشته باشد. مثل اینکه در عقد قرضی شرط شود که قرض گیرنده باید مقدار اضافه ای اعم از عینی و یا حکمی به قرض دهنده بپردازد و این شرط چون غیر شرعی است و رباست قهرا باطل می باشد

۴- مخالف با مقتضای عقد نبودن.

مخالفت با مقتضای عقد به دو صورت می باشد:

اول: مخالفت گاه با مفاد قرارداد است که اگر شرط با مفاد قرارداد مخالفت داشته باشد، در این صورت شرط به خاطر مخالفت با مقتضای عقد باطل است مثل اینکه در یک قراردادی مثل بیع شرط شود که مشتری مالک مبیع نشود این شرط باطل و بی اثر خواهد بود.

دوم: مخالفت با مقتضای عقد گاه به این صورت است که شرط مورد نظر با آثار عرفی و یا شرعی یک قرارداد در منافات است برای مثال جابجایی و یا استفاده از مبیع جزء آثار عرفی قرارداد بیع است که اگر عدم آن شرط شود، این شرط به دلیل مخالفت با مقتضای عقد باطل است.

۵- معلوم بودن

شرط می بایست معلوم باشد و در صورت مجهول بودن باطل می باشد.

۶- مستلزم محال نبودن

مثل اینکه در یک قرارداد بیع، بایع به مشتری بگوید این کالا را به شرطی به تو می فروشم که تو آن را به من بفروشی این شرط مستلزم دور است و محال خواهد بود؛ چرا که مالکیت مشتری متوقف بر عمل او به شرطی است که در معامله گنجانده شده است. بنابراین تا مشتری به شرط عمل نکند مالک نمی شود. از



طرف دیگر زمانی می تواند به این شرط جامه ی عمل بپوشاند که مالک شده باشد چون تا مالک نشده باشد به حکم « لا بیع الا فی ملک» نمی تواند مبادرت به فروش مال کند پس هریک به دیگری متوقف است و این امر محال است.

۷- قرار داشتن شرط در ضمن عقد

اگر شرط در ضمن قرارداد لازم گنجانده نشود بلکه به صورت ابتدائی باشد بنابر نظر مشهور فقهاء عمل به آن واجب نیست.

در صورتی که شروط ضمن عقد دارای این شرایط باشند، صحیح هستند و عمل به آن واجب می باشد. تخلف از شرط اعم از شرط فعل، شرط صفت و شرط نتیجه تنها در صورتی موجب بطلان قرارداد می شود که اصل مفاد قرارداد به آن شرط مرتبط شده باشد به این معنا که شرط مورد نظر قیدی از مفاد قرارداد را تشکیل دهد.

اما در فرضی که شرط موجب تقید اصل قرارداد نشود بلکه التزام به بقاء و یا به عبارت دیگر وفای به قرارداد مشروط شود، تخلف از شرط موجب بطلان قرارداد نیست اما باعث می شود جواز فسخ تحقق یابد. همچنین مشروطاً له (طرفی که شرط به نفع او صورت گرفته) می تواند با ملاحظه تخلف از سوی مشروطاً علیه، قرارداد را فسخ کند.

به عنوان مثال طرفین قرارداد با گنجاندن شرط فعلی به این صورت توافق می نمایند که مشروط علیه به انجام کاری متعهد شود و اگر به تعهد خود جامه عمل نپوشاند، مشروط له حق دارد قرارداد را فسخ نماید.